

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، پیاپی ۳۳

DOI: [10.22051/TQH.2017.9139.1161](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.9139.1161)

تحلیل و بررسی روش تفسیری ملاحظه‌ی آل غازی در تاریخ گذاری قران کریم

عبدالکریم بی آزار شیرازی^۱

عبدالهادی فقهی زاده^۲

عباس مصلائی پور^۳

محمد فاروق آشکار تیزابی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

چکیده

تعیین ترتیب زمانی نزول قرآن یا تاریخ گذاری آن عبارت از این است که به کمک روایات مختلف مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ، تاریخ [زندگی] پیامبر(ص) و بهره‌گیری از تلویحات یا تصریحاتی که در قرآن راجع به

dr.abdk.biazar@gmail.com

faghhezad@ut.ac.ir

amusallahi@gmail.com

ashkarfarogh@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم قران و حدیث دانشگاه الزهراء(س)

۲. استاد گروه علوم قران و حدیث دانشگاه تهران

۳. دانشیار گروه علوم قران و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

۴. دانشجوی دکتری علوم قران و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول)

رویدادهای زمانمند تاریخ رسالت آن حضرت (ص) وجود دارد؛ زمان و ترتیب تاریخی هر یک از واحدهای نزول قرآن، شناسایی و معین گردد. ملاحویش آل غازی در «بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول» با توجه به روش تفسیری و صبغه تاریخی خود، بیشترین تلاش را در این مورد با استفاده از آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و منابع روایی انجام داده است. تحلیل و بررسی رویکرد خاص مفسر نسبت به تاریخ گذاری قرآن از مهم‌ترین اهداف این نوشتار است. او با اعتقاد به اصول و مبانی خاص خود که از باورهایش در زمینه علوم قرآنی و مباحث تاریخی به دست آمده، روش‌هایی را در تاریخ گذاری قرآن به کار می‌گیرد و به نتایج جدیدی پیرامون زمان وقوع و چگونگی حوادث تاریخ صدر اسلام دست یافته است. مهم‌ترین شیوه‌های او را می‌توان تحت عناوین: طبقه‌بندی و اولویت‌بندی منابع، مرتب کردن سوره‌ها بر مبنای آیات آغازین آن‌ها، تکیه بر مستندات تاریخی، استناد به روایات اسباب نزول آیات، دقت در مراحل تاریخی تشریح احکام شرعی و دقت در زمان نزول آیات متشابه در یک موضوع خاص، بیان و تحلیل کرد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، تاریخ گذاری، ترتیب نزول، روش تفسیر تنزیلی، ملاحویش آل غازی، تفسیر بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول.

مقدمه

علم تفسیر از زمان پیامبر (ص) تا عصر حاضر ادوار مختلفی را با شیوه‌های مآثور و اجتهادی سپری کرده است. پس از نخستین روش‌های تفسیر قرآن؛ یعنی تفسیر ترتیبی بر اساس مصحف موجود و تفسیر موضوعی، در عصر حاضر برخی از مفسران به روش

دیگری به نام تفسیر به ترتیب نزول یا تفسیر تاریخی روی آورده‌اند (مصلائی پور، ۱۳۸۷ش، ص ۱).

بنا به اعتقاد مفسران تنزیلی بهترین روش تفسیری که می‌تواند دست‌یابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن را مهیا سازد، تفسیر تاریخی قرآن کریم است؛ چون قرآن متنی تاریخمند است و طی ۲۳ سال به اقتضای شرایط و مقتضیات عصر رسالت پیامبر(ص) نازل شده است و این شرایط و مقتضیات قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می‌روند و تردیدی نمی‌توان داشت که هر کلام بدون لحاظ قرائنش به درستی و روشنی فهمیده نمی‌شود (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۲).

یکی از مسائل مهم و ضروری در تفسیر تنزیلی پرداختن به مسأله تاریخ گذاری آیات و سوره‌قران است، چرا که قرآن نزول تدریجی داشته و مثل کتاب‌های آسمانی پیشین یکباره نازل نگردیده است. به نظر این مفسران، شناخت صحیح از سیره پیامبر(ص)، یکی از نتایجی است که تاریخ گذاری قرآن به دنبال دارد؛ چرا که از یک سو، تقریباً تمام سوره‌های قرآن به صراحت یا با اشاره، از پیامبر(ص) و قوم آن حضرت گزارش‌هایی ارائه می‌کنند و از دیگر سوی، متن قرآن به طور مسلم تنها متن اصیلی است که از عصر رسول خدا(ص) به ما رسیده است. آن‌ها تعیین زمان هر یک از واحدهای قرآن را ملاک بسیار ارزشمندی برای تصحیح بسیاری از روایات نیز به شمار می‌آوردند و آن را جزو فوائد تاریخ گذاری قرآن می‌شناسند (همان، ص ۵).

به طور کلی در خصوص اهمیت و جایگاه تاریخ گذاری قرآن کریم در حوزه معرفت شناسی دینی باید خاطر نشان ساخت که با توجه به ارتباط نزول مفاهیم و آموزه‌های قرآنی با شرایط و حوادث جامعه صدر اسلام، شناخت دقیق و صحیح این امر، علاوه بر ارائه تصویری صحیح از روند و ارتقای جامعه، محقق و دین پژوه را قادر می‌سازد که با شناخت دقیق اولویت‌ها و شیوه تربیت جامعه از نگاه قرآن آشنا شده و در تطبیق آموزه‌های دینی بر جامعه بیش از پیش بر مبانی و شیوه‌های قرآنی تکیه نماید.

یکی از مهمترین تفاسیر تنزیلی که به صورت ویژه به مسأله تاریخ گذاری قرآن پرداخته، تفسیر «بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول» ملاحویش آل غازی است که در

دوران معاصر و در میان مفسران، روشی جدید در تنظیم تفسیر پیش گرفته و از منظری تاریخی و بر اساس تاریخ نزول به تفسیر قرآن روی آورده است.

اهمیت موضوع تاریخ گذاری قران و دیدگاه ویژه ملاحویش آل غازی در این خصوص، نگارندگان را بر آن داشت تا به واکاوی روش های وی در تاریخ گذاری سوره های قران، پردازند. پاسخگویی به پرسش هایی همچون: مهمترین مبانی تفسیری ملاحویش در تاریخ گذاری قران کدامند؟ روش های ملاحویش در تاریخ گذاری قران شامل چه مواردی است؟ انتخاب هر یک از این روش ها چه نقشی در تعیین ترتیب نزول سوره ها دارد؟ دستاوردهای تفسیری ملاحویش در تاریخ گذاری قران کدامند؟ از مهمترین اهداف این نوشتار است.

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه تاریخ گذاری قران به صدر اسلام برمی گردد، زمانی که صحابه و تابعین، آیات و سوره قرآن را بر اساس مکی و مدنی بودن آنها، تقسیم بندی کردند. آنها در روایاتی نظیر روایات ترتیب نزول، مکی و مدنی، سیره، ناسخ و منسوخ، تاریخ نزول آیات یا سوره هایی از قرآن را بیان کردند. آنان با تکیه بر همین روایات، تاریخ گذاری دو دوره قرآن را که عبارت است از تقسیم آیات و سوره قرآن به مکی و مدنی، سامان دادند و نیز ترتیب نزول یکایک سوره های قرآن را گزارش کردند (معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

روایات مذکور طی قرون متمادی، بدون کار عمیق و گسترده روی آنها در کتاب های تفسیر و علوم قرآنی نسل اندر نسل نقل گردیده است. این وضع در بین دانشمندان اسلامی ادامه یافت تا اینکه از اواسط قرن ۱۳ مستشرقانی همچون رودولف درنبرگ، گریم، هرشفلد، بلاشر، مویر، اسپرنگر، ویل، نولدکه و شوالی در این خصوص به فعالیت پرداختند. این دانشمندان تقریباً به روایات ترتیب نزول اعتمادی نکرده اند و بیشتر به روایات اسباب نزول، مکی و مدنی و به خصوص روایات سیره تکیه نمودند و بیشتر مضمون و سبک سوره های قرآن را مورد توجه قرار دادند (نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰).

بعد از این زمان بود که روایات ترتیب نزول، مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفت؛ تا آن جا که در سال ۱۳۷۷ق، در مصر مصحفی به چاپ رسید و در صدر هرسوره ترتیب نزول و مکی و مدنی آن ثبت شد(مصلائی پور، ۱۳۸۷ش، ص ۸۲). در پی چاپ این مصحف بود که برخی از دانشمندان اهل سنت همچون ملاحویش، محمد عزت دروزه و... بر اساس ترتیب نزولی که در این مصحف انعکاس یافته بود به تفسیر نگاری اهتمام ورزیدند(خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۷۹).

در ایران نیز مهدی بازرگان تفسیر «پا به پای وحی» و جلال الدین فارسی سه عنوان کتاب در سیره نبوی به نام «پیامبر و انقلاب»، «پیامبر و جهاد»، «پیامبر و حکومت» بر پایه روایات ترتیب نزول نوشت. در سال های اخیر عبدالکریم بهجت پور تفسیر «همگام با وحی» و جعفر نکونام کتاب «درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن» را تألیف کردند(جعفری، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷۲-۲۹۷). لذا می توان گفت: موضوع تاریخ گذاری قرآن موضوع نسبتا جدیدی است و با وجود اینکه سالهاست مورد توجه دانشمندان غربی و مسلمانان است، ولی چندان به مباحث بنیادی آن پرداخته نشده است(نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰).

اما در خصوص پیشینه آثاری که در مورد تفسیر بیان المعانی ملاحویش تألیف شده اند، باید گفت: از آنجا که تفسیر بیان المعانی عمر زیادی ندارد و در دهه های اخیر تألیف شده است، به خاطر جدید بودن این تفسیر تا به حال کار جدی ای که به تمامی جوانب این تفسیر پردازد، به غیر از مقاله دکتر عباس مصلائی پور با عنوان «تحلیل و بررسی روش تفسیری عبدالقادر ملاحویش آل غازی» که در سال ۱۳۸۷ش در مجله تحقیقات قرآن و حدیث منتشر شده و پایان نامه کارشناسی ارشد سیما رستمی مهر با عنوان «روش شناسی تفسیر بیان المعانی ملاحویش آل غازی» به راهنمایی خانم دکتر پروین بهارزاده در سال ۱۳۸۰ش در دانشگاه الزهراء انجام شده، که این دو اثر بیشتر به معرفی کلی این تفسیر و بیان مبانی و روش تفسیری آن و موضع مؤلف نسبت به برخی از عناوین علوم قرآنی می پردازند.

تألیف دیگری انجام نگرفته و در خصوص موضوع مقاله «روش ملاحویش آل غازی در تاریخ گذاری قرآن کریم» تا به حال هیچ کار مستقلی انجام نشده و کارهایی هم که

انجام گرفته به صورت پراکنده و در ضمن آثار دیگر بوده است؛ لذا این مقاله از آنجا که به صورت مستقل و همه جانبه به مسأله تاریخ گذاری تفسیر بیان المعانی و دستاوردهای تفسیری او پرداخته، کاملاً جدید و نو است.

۲. جایگاه تفسیر بیان المعانی در میان تاریخ گذاری های قرآن

ملاحویش آل غازی از دانشمندان سوریه است که حنفی مذهب و در نسب، منتسب به ذریه طاهره امام موسی کاظم (ع) است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۵۲۴). او در سال ۱۳۰۵ق در عانه یکی از شهرهای عراق متولد شد و دروس مقدماتی خود را در بغداد خواند و سپس برای ادامه تحصیل و استفاده از محضر درس اساتیدی همچون علامه بدرالدین الحسنی و شیخ حسین الازهری به سوریه مهاجرت کرد و بعد از آن قاضی شهر «دیر الزور» سوریه شد و در همانجا در سال ۱۳۹۸ق از دنیا رفت و به خاک سپرده شد (کحاله، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

ملاحویش که سال ها سابقه مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی (ص) را داشته، پس از نگارش کتاب هایی مانند (رساله فی تجوید، احسن القول فی الردّ و العول، الارشاد فی زمن الرشاد، القول السدید فی علم التجوید، رجال من الفرات، کتاب فی قواعد اللغة العربیه، التشریح الاسلامی) تصمیم می گیرد تفسیر بیان المعانی را به عنوان تفسیری کامل از قرآن با اسلوب و ترتیبی جدید به رشته تحریر درآورد (عواد، ۱۹۶۹م، ج ۲، ص ۳۰۳؛ مصلائی پور، ۱۳۸۷، ص ۸۳).

او مصادف شدن زمان شروع و اتمام نگارش این تفسیر را در روز چهارشنبه اول ماه رجب سالهای ۱۳۵۵ق و ۱۳۵۸ق را از اتفاقات عجیب قلمداد کرده است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۵۲۲).

بیان المعانی نخستین تفسیری است که تمامی سوره های قرآن کریم را بر اساس تاریخ نزول مورد بررسی قرار داده است (خرمشاهی ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۷۹)؛ از نظر مؤلف آن، تفسیر بر اساس ترتیب نزول بهترین روش فهم آیات قرآن است. او معتقد است، بدین وسیله هر یک از آیات، در فضای نازل شده و با توجه به شرایط و مقتضیات موجود هنگام

نزول مورد توجه قرار می‌گیرد و خواننده فهم بهتری از آیه پیدا می‌کند (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۹).

از این رو تلاش می‌کند تا با روش مذکور، ضمن گشودن بسیاری از گره‌های تفسیری، به رفع اختلافات ظاهری رویدادهای عصر نزول نیز پردازد. ملاحظیست که در چینش سوره‌ها، به اسلوب و سیاق آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و انواع روایات منقول در صحاح سته و جز آن استناد می‌کند، بر پایه مبانی متقن و با نگاه ویژه خود به قرائن قرآنی و برداشت‌های حاصل از آن، به داوری و نقد روایات می‌پردازد. ملاحظیست در مقدمه تفسیر خود به علت گرایش به این سبک تفسیری اشاره کرده و کار خود را روشی تازه و ابداعی در تاریخ تفسیر تلقی نکرده است و خود را در این سبک تفسیری، پیرو امام علی (ع) می‌داند (همان، ج ۱، ص ۴).

او بعد از نوشتن مقدمه تفسیرش که در آن مطالبی همچون بیان مبادی علم تفسیر، پیش نیازهای مفسر، انگیزه و شیوه نگارش این کتاب و ... تفسیرش را در سه بخش و شش مجلد نوشت، بدین صورت که در بخش اول و دوم آن سور مکی و در بخش سوم آن سور مدنی را تفسیر کرده است.

روش تفسیری وی بدین صورت است که در اول هر سوره، ابتدا به مسأله مکی و مدنی آن و سپس به ذکر آیات ناسخ و منسوخ سوره می‌پردازد؛ وی قول به نسخ را در صورتی که با شروط اصول نسخ منافات داشته باشد، رد می‌کند و در مسأله نسخ بسیار سخت گیرانه عمل می‌نماید (همان، ج ۱، ص ۳۳).

۳. مبانی و منابع ملاحظیست در تاریخ گذاری قرآن

ملاحظیست در تاریخ گذاری قرآن، مانند اکثر مفسران مبانی خاصی داشته و از منابع متقن و موثقی استفاده کرده است. در ادامه به شرح مبانی و منابع او و نقش هر کدام در تاریخ گذاری قرآن اشاره می‌کنیم.

۳-۱. مبانی ملاحظیست در تاریخ گذاری قرآن

هر مفسّری پیش از ورود به تفسیر قرآن کریم، اصول و مبانی ویژه ای را پذیرفته و بدان پایبند است؛ همین اصول، یکی از عوامل اثرگذار در فهم آیات و تفسیر آن‌ها و یکی از علت‌های اختلاف میان تفاسیر است (شاکر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۰). ملاحویش نیز با اعتقاد به اصول و مبانی ویژه خود و به کارگیری آن‌ها به تفسیر و تاریخ گذاری سوره‌ها پرداخته است. اصول مطرح از سوی این مفسّر در تاریخ گذاری قرآن را می‌توان شامل اعتقاد به نزول تدریجی قرآن، عرفی بودن زبان قرآن، امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها، امکان حضور آیات مدنی در مکی و پیوستگی آیات بسیاری از سوره‌ها، تحریف ناپذیری قرآن، خاستگاه وحیانی قرآن و... دسته بندی و به شرح زیر تحلیل کرد:

۳-۱-۱. اعتقاد به نزول تدریجی قرآن کریم

ملاحویش با تأکید بر ارتباط نزول قرآن در دوره های مختلف با حوادث خارجی، همانند برخی از قرآن پژوهان (جلالی نائینی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۳؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۸۷) به نزول تدریجی قرآن معتقد است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵۵). وی آغاز نزول را با نزول آیاتی از قرآن در شبی از شب های رمضان دانسته و واژه «قرآن» را در ابتدای سوره مزمل و نیز در آیه مبارکه (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) (البقره: ۱۸۵) و نیز آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (قدر: ۱) دالّ بر بخشی از قرآن و نه همه آن می‌داند (همان، ج ۱، ص ۲۴).

وی تشخیص بستر تاریخی هر سوره یا هر فصل از آن را وابسته به این باور می‌داند که هر بخش از قرآن به اقتضای شرایط آن زمان، نزول یافته است. از این رو اعتقاد به نزول تدریجی قرآن را یکی از مبانی خود در تاریخ گذاری قرآن قرار می‌دهد و معتقد است که با اعتقاد به نزول تدریجی قرآن، تاریخ گذاری واحدهای قرآنی معنا پیدا می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۹).

۳-۱-۲. عرفی بودن زبان قرآن کریم

یکی دیگر از اصولی که مفسر بر آن تأکید داشته و آن را مؤثر در فهم کلام الهی می داند، اصل عرفی بودن زبان و لسان قرآن کریم است. وی معتقد است: زبان قرآن، همان زبان مردمان عصر نزول بوده که بدان تکلم می کردند و کاملاً بدان مأنوس بوده و همه الفاظ، ترکیب ها، مجازها، استعاره ها، تشبیه ها و اسلوب های آن را به خوبی می فهمیدند. این گونه نبوده که قرآن بالاتر از سطح درک و فهم مخاطبان خویش سخن بگوید (همان، ج ۱، ص ۹).

مفسر به ردّ سخن کسانی پرداخته که قرآن کریم را مشتمل بر کلمات و حروف اسرار آمیز و مبهم و پیچیده ای می دانند که مافوق فهم مخاطبانش است. وی در اثبات سخن خویش دلایلی از قرآن را عنوان می کند (نحل: ۱۰۳؛ انعام: ۵۹؛ شعرا: ۱۹۵؛ یوسف: ۲؛ البقره: ۲۴۳؛ انعام: ۱۱۸؛ نور: ۶۱). از نظر ملاحویش تمامی اشارات، دلالات و لوازم کلام الهی در تاریخ گذاری قرآن، قابل استنادند چرا که قرآن به زبان عربی و قابل درک برای مردمان معاصر آن نازل شده است (همان، ج ۱، ص ۱۴).

از این رو وی با اعتقاد بر انس مردمان عصر نزول نسبت به زبان قرآن، به ارتباط هر یک از آیات و سوره با مخاطبان آن ها و موقعیت نزول شان پی برده و بدین وسیله به تاریخ گذاری آن ها می پردازد.

۳-۱-۳. امکان نزول متداخل برخی سوره ها

ملاحویش بر این باور است که پاره ای از آیات مدنی در سوره های مکی و بالعکس، و نیز پاره ای از آیات متأخر النزول در سوره های متقدم النزول و بالعکس وجود دارد (همان، ج ۱، ص ۸۴) و این به دستور پیامبر (ص) صورت گرفته است (همان، ج ۱، ص ۱۰۲). بنابراین او لازمه کار خود در تاریخ گذاری برخی از سوره های قرآن را، اعتقاد به امکان نزول متداخل آن ها می داند، چرا که در مواردی، پیش از پایان نزول آیات یک سوره، قسمت هایی از سوره های دیگر نازل شده اند.

وی به منظور تعیین ترتیب نزول اینگونه سوره ها، به حوادث تاریخی عصر نزول استناد می کند. بدین وسیله تقدم و تأخر زمانی بخش های مختلف یک سوره که در طی مدت

طولانی نازل شده است، نسبت به سوره‌های دیگر معین می‌گردد. مثلاً او معتقد است که آیات ۶ به بعد سوره علق از جهت زمان نزول، متأخر از پنج آیه نخست آن است و این آیات حدود ۹ سال بعد از نزول پنج آیه نخست این سوره نازل شده است (همان، ج ۱، ص ۶۹).

۳-۱-۴. عدم تحریف قرآن کریم

از نظر ملاحویش از ضروریات تاریخ این است که پیامبر (ص) چهارده قرن قبل در راستای نبوت و از جانب پروردگارش قرآنی را آورد که متضمن همه معارف و کلیات شریعتی است که به آن دعوت می‌نمود و به آن تحدی نمود و آن را آیتی برای نبوتش می‌شمرد و قرآنی که امروز در دست ماست، همان قرآنی است که از طریق وحی الهی و بدون هیچ تحریف و بی‌هیچ زیادت و نقصانی به وسیله پیامبر (ص) به دست ما رسیده است و مورد استناد و استشهاد همه امامان و پیشوایان برحق بعد از آن حضرت (ص) و دانشمندان اسلامی در قرون متمادی تا به امروز بوده است (همان، ج ۱، ص ۴).

وی با بحث مفصل و قوی ای که ارائه می‌دهد، بر عدم تحریف قرآن کریم تأکید می‌ورزد، و تمام نکات و ظرایف بحث را مد نظر قراردادده و به خوبی از عهده آن برمی‌آید (همان، ج ۵، ص ۱۷). به اعتقاد ملاحویش این اصل یعنی اعتقاد به عدم تحریف قرآن از مهمترین اصولی است که پذیرش یا عدم پذیرش آن نه تنها در فهم و تفسیر قرآن کریم بسیار مؤثر است، بلکه اساساً بدون پذیرش آن، ارزش و اعتبار فهم آیات زیر سؤال خواهد رفت؛ زیرا چنانچه صحت و اعتبار آیات مشکوک و مورد تردید باشد، لزوماً فهم آنها نیز چنین خواهد بود و قابلیت تاریخ گذاری را ندارند (همان، ج ۱، ص ۴۹).

۳-۱-۵. اعتقاد به خاستگاه وحیانی قرآن کریم

از دیدگاه ملاحویش مبدأ و خاستگاه قرآن وحیانی و از لوح محفوظ است؛ جبرئیل امین سخن خدا را از آن لوح دریافت و به صورت وحی بر قلب مطهر حضرت محمد (ص) نازل کرده است و حضرت (ص) با علاقه آنها را حفظ می‌کرد و بر مردم می‌خواند (همان،

ج ۱، ص ۲۴). او معتقد است که خواننده قرآن با دقت در آن درمی یابد، با کتابی مواجه است که در موضوعات گوناگونی (مثل: معارف الهی، احکام حقوقی، تعلیمات اخلاقی، سرگذشت پیامبران و اقوامشان، توجه دادن انسان به خودش و به آیاتی که در بر و بحر و زمین و آسمان است و دیگر مواعظ و حکمتها) وارد شده و در هر کدام هدف هدایتی خود را تعقیب کرده است.

این کتاب در مدت ۲۳ سال در احوال مختلف بر پیامبر(ص) نازل شده است و پیامبر(ص) در تمام این احوال و موقعیتهای متفاوت آیاتی تلاوت می کرد که با داشتن محتوایی گوناگون، در بلاغت و استواری عبارت بی اختلاف بوده و با وجود ورود در مباحث نظری و عملی، لفظ و معنایش تضاد و تناقضی با هم نداشت و آغاز و انجامش هماهنگ و دعوت کننده به توحید بود. تأمل در این خصوصیت می رساند که قرآن از افقی برتر و مبدئی داناتر از انسان صادر شده که دستخوش تغییر نیست و بشری که حالانش گوناگون و تغییرپذیر است و رو به تحوّل و تکامل یا نقصان است، هیچ گاه نمی تواند منشأ چنین کتابی حکیمانه، پرمایه، ژرف، حرکت آفرین و انسان ساز باشد(همان، ج ۵، ص ۵۳۸).

قرآن خود در آیه ۸۲ سوره نساء از این ویژگی خود چنین خبر می دهد ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ﴾^۱ الْفُرَّانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. آری این هماهنگی آیات و سازگاری تعلیمات و وجود هدفی واحد در سراسر قرآن می رساند که خاستگاه آن فراتر از افکار بشری و مبدأ آن بیرون از آفاق خاکی است(همان، ج ۵، ص ۵۸۴).

او بر اساس همین مبنا، معتقد است که هم میان آیات و بخشهای مختلف یک سوره ارتباط وجود دارد و هم میان سوره های قرآن کریم چه به لحاظ سیاق و چه به لحاظ موضوع ارتباط و انسجام وجود دارد(همان، ج ۳، ص ۵۴۵ و ۳۲۰). او در تفسیرش می گوید که چگونگی ارتباط میان آیات را ظاهر سازد و هر جا که ارتباطی را دریابد، متذکر آن می شود(همان، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ج ۵، صص ۸۷، ۱۷۳، ۲۸۰، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۷، ۴۰۰، ۳۹۸).

بنابراین ملاحویش با اعتقاد بر خاستگاه و حیانی قرآن و عدم اختلاف بین آن، به ارتباط هر یک از آیات و سوره با مخاطبان آن‌ها و موقعیت نزول شان پی برده و به تاریخ گذاری آنها پرداخته است.

۳-۲. منابع ملاحویش در تاریخ گذاری قرآن

درباره منابعی که ملاحویش در تاریخ گذاری استفاده کرده است، باید گفت که او به ترتیب اعتبار و مدخلیت، از آیات قرآن، فهرست‌های ترتیب نزول و منابع روایی شامل انواع روایات مکی و مدنی، تفسیری، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و... استفاده کرده است که در ادامه به شرح و نقش هر کدام از آنها در تاریخ گذاری قرآن می پردازیم.

۳-۲-۱. قرآن کریم

اساسی ترین و مهمترین منبعی که ملاحویش در تاریخ گذاری قرآن از آن استفاده کرده، خود قرآن کریم است. از نگاه وی، مطمئن ترین، محکم ترین و برترین وسیله فهم دلالتها و مقاصد قرآن و فهم ارتباط و تناسب مطالب آن با یکدیگر و دریافتن ظرف نزول آن، تفسیر قرآن به قرآن است. از نظر او هر گاه که امکان ربط میان برخی آیات با آیات دیگر وجود داشته باشد، چه به لحاظ لغوی یا به لحاظ مدلول آیات یا حوادث یا سبک بیان یا تقریر احکام، تفسیر قرآن به قرآن کارآمد و ره گشاست (همان، ج ۱، ص ۲۹۸).

برای نمونه وی برای تبیین واژه «سجیل» در آیه ﴿...وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ﴾ (هود: ۸۲) از آیه ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ (ذاریات: ۳۳) استفاده کرده است (همان، ج ۳، ص ۱۴۶).

او قرآن را به عنوان صادق ترین و موثق ترین منبع در مرتب کردن تاریخی سوره‌ها می شناسد، او با اعتقاد به اصالت این کتاب الهی و نزول هر یک از واحدهای آن به اقتضای شرایط عصر نزول، بیش از همه منابع در تاریخ گذاری از آن بهره می برد (همان، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ج ۲، ص ۲۳۵؛ ج ۳، ص ۳۲، ۱۴۷، ۲۸۷؛ ج ۴، ص ۷۳، ۹۵، ۳۴۲؛ ج ۵، ص ۲۷). او بر همین اساس، به ساختار و محتوای سوره‌ها، پیوستگی آیات آن‌ها، ارتباط سوره‌های

مختلف و مقاصدشان توجه کرده، ضمن تشخیص مخاطبان آیات و موقعیت نزول آنها، به کار تاریخ گذاری می پردازد(همان، ج ۱، ص ۴۷۵ - ۴۸۰؛ ج ۲، ص ۱۱۷، ۲۳۴، ۴۷۸، ۴۸۱، ۵۶۴؛ ج ۳، ص ۳۱۴، ۴۹۰، ۳۳۳؛ ج ۴، ص ۲۵۵، ۳۹۱).

همچنین ملاحظه می شود با اعتقاد بر این که مصحف متداول قرآن را در بر دارد و از لحاظ نصّ و ترتیب همان قرآن ثابت است، انواع سیاق را به عنوان یکی از منابع اصلی در تاریخ گذاری قرار می دهد(همان، ج ۱، ص ۴۳۵؛ ج ۵، ص ۸۷، ۱۷۳، ۲۸۰، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۵۷، ۳۹۸، ۴۰۰) او بر اساس همین مبنا به سنجش روایات مختلف می پردازد و صحت و سقم آنها را آشکار می سازد(همان، ج ۵، ص ۴۲۰، ۵۱۹، ۵۹۳؛ ج ۶، ص ۲۷۷، ۴۸۳).

مفسّر معتقد است که اکثر بخشها و مجموعه آیات در سوره های قرآن از نظر ترتیب یا موضوع یا سبک بیان یا نزول دارای سیاق متصل هستند. وی تصریح می کند که فهم معانی، شرایط زمانی، فهم موضوع و خصوصیات و عمومیات آن و نیز فهم تعالیم و احکام به صورت صحیح میسر نمی شود مگر با در نظر گرفتن سیاق و تسلسل و تناسب آیات با یکدیگر(همان، ج ۳، صص ۴۵۴-۳۲۰).

۳-۲-۲. منابع روایی و حدیثی

دوّمین منبع ملاحظه در تاریخ گذاری قرآن، توجه به منابع روایی و مهم ترین آنها، روایات ترتیب نزول هستند که مورد توجه دانشمندان و مفسّران قرار گرفته است(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۶۱۲، ۶۱۳؛ نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۳، ۳۰۷).

ملاحظه می شود در تفسیر خود به تفحص در میان این روایات می پردازد(آل غازی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۴۸۲). وی موقع نقد روایات ترتیب نزول آنها را در صورت تناسب با مستندات قرآنی و سبک و سیاق آیات و سوره، قبول می کند(همان، ج ۱، ص ۴۸۰؛ ج ۵، ص ۸۷، ۱۷۳، ۲۷۳، ۲۸۰).

برای نمونه وی در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام: ۸۲) روایتی از ابن مسعود نقل می کند که رسول خدا (ص) با بهره گیری از

آیه ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳) «ظلم» در آیه ۸۲ سوره انعام را به «شرك» تفسیر کردند (همان، ج ۳، ص ۳۶۸).

ملاحویش نسبت به مسأله نسخ در قران بسیار سختگیرانه عمل می کند و با استفاده از تاریخ گذاری آیات ناسخ و منسوخ بسیاری از روایاتی که برخی از آیات قران را در زمره آیات ناسخ و منسوخ قلمداد می کنند (شریف المرتضی، ۲۰۰۰م، ص ۱۳۰-۱۷۲) را رد می کند و نسخ را در مورد آنها نفی می کند (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۴).

مثلا عبدالقادر، روایاتی را که قائل به نسخ آیه ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾ (شوری: ۲۳) توسط آیه ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...﴾ (سبأ: ۴۷) هستند، بی معنا می داند. زیرا آیه ۴۷ سوره سبأ از جهت نزول مقدم است و مقدم نمی تواند ناسخ مؤخر باشد (همان، ج ۴، ص ۳۸). وی خاطر نشان می سازد که یکی از اهداف نگارش تفسیر بیان المعانی همین مطلب بوده تا خواننده اشتباه قائلان به نسخ را متوجه شود (همان، ج ۱، ص ۳۵).

ملاحویش با تکیه بر مبانی و منابع خود در تاریخ گذاری، تلاش دارد که به حل تعارضات میان روایات پردازد؛ او در بیش تر موارد، به جمع نظرات حول محور قرآن می پردازد که به برخی از آنها اشاره می کنیم: مثلا او معتقد است که اولین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل شده، سوره علق است و بعد از آن سوره های قلم و مزمل بر پیامبر (ص) نازل شده است. سپس فترت وحی اتفاق افتاده است. پس از فترت وحی، اولین سوره نازل شده بر حضرت (ص) سوره مدثر بوده است. اینکه برخی از روایات اولین سوره نازل شده بر حضرت (ص) را سوره مدثر ذکر کرده اند، منظورشان اولین سوره پس از فترت وحی است، نه اولین سوره به طور مطلق (همان، ج ۱، ص ۵۳).

یا اینکه او روایاتی که به نقل از ابن عباس نزول سوره مسد را پس از آیه ۲۱۴ شعراء ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ می دانند، را نمی پذیرد، چون طبق روایات ترتیب نزول، سوره مسد در ترتیب نزول، سوره پنجم یا ششم است و سوره شعراء چهل و چهارمین یا چهل و پنجمین سوره به حساب می آید؛ بدین معنا که آن حداقل سه سال پس از سوره مسد نازل

شده است. همچنین سیاق آیه شعراء بر اینکه در دوران ابتدایی دعوت نازل شده باشد، دلالت ندارد (همان، ج ۱، ص ۱۲۱).

۳-۲-۳. منابع تفسیری بیان المعانی

طبق بیان ملاحویش در مطلب چهارم مقدمه تفسیرش «فی أحوال المفسرین به و مأخذ هذا التفسیر»، منابع تفسیری که در نگارش این تفسیر به آنها مراجعه و استفاده کرده است، می توان به شرح ذیل دسته بندی کرد: تفاسیر ماثور (تفسیر ابن عباس، تفسیر بغوی، تفسیر خازن، تفسیر ابن کثیر)؛ تفاسیر بلاغی و ادبی (تفسیر کشاف، تفسیر بیضاوی، تفسیر نسفی، تفسیر ابی السعود)؛ تفاسیر عرفانی (تفسیر ابن عربی، تفسیر ابن محمود نخجوانی، تفسیر روح البیان حقی بروسوی)؛ تفاسیر جامع (تفسیر مفاتیح الغیب، تفسیر السراج المنیر، تفسیر روح المعانی)؛ منابع فقهی ملاحویش (المبسوط سرخسی، الدر المختار و حاشیه آن از ابن عابدین و طحطاوی، الدرر، الجوهره، الخطیب الشربینی و الباجوری علی ابن قاسم)؛ منابع عرفانی ملاحویش (عوارف المعارف سهروردی، البهجه السنیه، احیاء العلوم غزالی و الرساله القشیریه) (همان، ج ۱، ص ۱۱؛ مصلائی پور، ۱۳۸۷ش، ص ۸۸-۸۶).

۴. روش های ملاحویش در تاریخ گذاری آیات و سور قران کریم

بعد از اینکه مبانی ملاحویش و اصول کاربردی وی در تاریخ گذاری قرآن و منابع مورد استفاده او در تاریخ گذاری را بیان کردیم، لازم است در ادامه شیوه ها و روشهای این مفسر در تشخیص زمان نزول سوره ها و سامان دهی آنها را مشخص نماییم. منظور از روش ملاحویش در تاریخ گذاری، نحوه بهره مندی وی از اصول و ابزارهایی است که در این امر به کار می گیرد تا به هدف خود در تعیین تاریخ نسبی یا دقیق نزول آیات و سوره ها و فهم صحیح از آیه دست یابد.

۴-۱. طبقه بندی و رتبه بندی منابع

ملاحظه کردیم که ملاحویش در تاریخ گذاری قران بیشتر از مصادر نقلی استفاده می کرد، هر چند بر اجتهاد خود نیز تکیه کرده و در نهایت با کمک آن به نتایجی می رسد. او

در کنار قرآن که به عنوان محکم ترین منبع می شناسد، جایگاه ویژه ای برای روایات ترتیب نزول و به خصوص فهرست مورد اعتماد خود در «مصحف قدروغلی» قائل است. از این رو گرچه روایات مکی و مدنی و اسباب نزول فضای تقریباً گسترده ای را در تفسیر بیان المعانی به خود اختصاص می دهد (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۷۵، ۴۸۰؛ ج ۲، ص ۱۱۷، ۲۳۴، ۴۳۹)، اما ملاحویش استفاده از مصحف مذکور و روایات ترتیب نزول را بر آنها ترجیح می دهد.

نکته دیگر این که وی بر خلاف بسیاری از مفسران عامه، در تاریخ گذاری به منابع شیعی و به طور خاص مجمع البیان مرحوم طبرسی زیاد مراجعه می کند (همان، ج ۲، ص ۱۱۶، ۴۵۲؛ ج ۳، ص ۴۳۳؛ ج ۴، ص ۴۱، ۴۸؛ ج ۵، ص ۵، ۱۸۴). و با وجود اینکه او نزول بعضی از آیاتی که در شأن اهل بیت (ع) نازل شده است را در مورد این بزرگواران نمی پذیرد (مثل آیه مخاصمه، آیه اکمال دین، آیه اشتراء، آیه اولی الامر، آیه ایثار و...) (همان، ج ۳، ص ۱۷۰؛ ج ۵، ص ۵۷۰؛ ج ۶، ص ۱۶۶، ۲۳۹).

در مجموع ملاحویش در خصوص این آیات، نسبت به دیگر مفسران اهل سنت تقریباً برخوردی تهاجمی با امامیه ندارد و در مورد اهل بیت (ع) راه میانه را در پیش گرفته و ارادت و عشق به ایشان در کل تفسیر او خود را نشان می دهد. مثلاً او در خصوص آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (مائده: ۶۷) به نقل از فخرالدین رازی به این مطلب اشاره می کند که این آیه در فضل امام علی (ع) نازل شده و هنگام نزول این آیه، پیامبر (ص) دست حضرت (ع) را گرفته و فرمودند: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» سپس قول عمر بن خطاب به حضرت (ع) را که گفت: «هنیئا لك يا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی كل مومن و مومنه» آورده است (همان، ج ۶، ص ۳۴۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۱).

وی سپس می افزاید که این آیه دلالت بر این دارد که حضرت رسول (ص) چیزی از وحی را کتمان نکرده است (همان، ج ۶، ص ۳۵۰). یا اینکه او در ذیل آیه ۶۱ آل عمران (آیه مباحله) می نویسد: مراد از «أبنائنا» حضرت امام حسن و حسین (ع)، مراد از «نساتنا» حضرت فاطمه زهرا (س) و مراد از «انفسنا» امیر مؤمنان (ع) به جهت نهایت محبت و موذت رسول

خدا(ص) نسبت به آن حضرت(ع) است؛ و نمی توان گفت که مراد به «انفسنا» نفس پیامبر(ص) باشد؛ زیرا معقول نیست انسان داعی نفس خود باشد، بلکه حق آن است که دعوت، متعلق به غیر باشد که در اینجا امیر مؤمنان(ع) مراد است(آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۳۵۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۳۱).

این موضوع باعث تمایز تفسیر بیان المعانی از تفاسیر مشابه اش نه تنها در تبیین مفاهیم آیات که در تاریخ گذاری قرآن نیز می گردد.

ملاحظیث علاوه بر قرآن و انواع روایات، بنا به ضرورت در تاریخ گذاری قرآن از کتب و تفاسیر متقدم هم استفاده کرده(همان، ج ۱، ص ۱۰)، بدین جهت با نگاه خاص خود که برگرفته از قرآن و تاریخ است، نسبت به روایات ترتیب نزول به داوری می پردازد و از آنجا که موثق ترین وسیله برای فهم آیات را خود قرآن دانسته، تلاش می کند تا از طریق ارتباط بین معانی آیات با بستر زمانی و مکانی نزول، به نتایج منطقی و جدیدی درباره زمان نزول سوره ها و ترتیب آنها دست یابد.

۴-۲. ترجیح دادن سیاق بر روایات تفسیری و ترتیب نزول

ملاحظیث بیان می دارد: تعداد روایات تفسیری که از صدر اسلام به دست ما رسیده بالغ بر چند ده هزار است؛ وی بر این باور است که اکثر روایات تفسیری مورد نقد و بررسی قرار نگرفته اند و صحیح و غلط، نسل به نسل، نقل شده اند و آثار اختلافات سیاسی، حزبی، کلامی، مذهبی و نژادی در این روایات نمایان است؛ و برخی از آنها خرافاتی هستند که با حقیقت ممزوج شده و به احتمال قوی، بسیاری از آنها صدورشان از صحابه و تابعین و تابع تابعین صحیح نیست ولی این روایات در کتب تفسیری عصر به عصر منتقل شده و از پایه های تفاسیر قرار گرفته است که هیچ جای تردیدی در آنها نیست و به جهت جایگاه و شأن گویندگان این سخنان به آنها احتجاج می شود و نتیجه این امر خطا، تشویش، اختلاف و جدال های فراوان شده که گاه نیز دستاویز دشمنان و مستشرقان گردیده است(گلدزیهر، ۱۳۷۸ق، ص ۵۱).

مفسر نمونه های مختلفی از این روایات ضعیف و غریب را به عنوان مثال ذکر کرده است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۰۷، ۳۱۵؛ ج ۴، ص ۱۹۰).

ملاحویش در تاریخ گذاری قران هر روایت تفسیری را نمی پذیرد بلکه آنها را نقد و بررسی می کند. از دیدگاه وی معیار و ملاک اصلی برای معتبر دانستن یک روایت، هماهنگی با مفهوم آیه و عدم تعارض با آن است. مثلاً او ذیل تفسیر سوره عادیات، آنچه از ابن عباس نقل شده که پیامبر (ص) سربیه ای را ارسال داشتند و خبری از آن گروه به مدت یک ماه نشد و سپس سوره عادیات نازل شد، فاقد ارزش می داند. زیرا سوره عادیات مکی است و بعث سرایا پس از هجرت بوده است. بنابراین مجالی برای صحت از جهت نزول باقی نمی ماند، مگر آنکه بگوییم یکی از مصادیق تلاوت سوره عادیات این سربیه بوده است (آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۱۰۸).

ملاحویش سیاق آیات قران را در ردّ یا قبول روایات مکی و مدنی نیز به کار می برد، تا جایی که با وجود تأکید مصحف مورد اعتمادش بر مدنی بودن آیه ۹۱ سوره مبارکه انعام ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ...﴾ و با اینکه برخی از مفسران روایتی حاکی از مناقشه میان پیامبر (ص) و یکی از احبار یهود مدینه را در این باره نقل کرده اند، به دلیل انسجام این آیه با آیات مجاور خود و عدم صحت مضمون روایت، مکی بودن آن را ترجیح داده، بلکه می توان گفت نسبت به آن اطمینان دارد (همان، ج ۳، ص ۳۷۵).

به طور کلی روایات تفسیری در صورتی برای ملاحویش معتبر و در فهم آیه کارساز است که سازگار و هماهنگ با مفهوم و سیاق آیه مورد نظر باشد؛ در غیر این صورت، وی لزومی بر پذیرش آن روایات نمی بیند (همان، ج ۵، ص ۸۷، ۲۷۳، ۲۹۲). در این باره صحت یا عدم صحت سند برای وی تفاوتی نمی کند.

۴-۳. مرتب کردن سوره ها بر مبنای آیات آغازین آنها

یکی از روش هایی که ملاحویش در تاریخ گذاری قران استفاده کرده، توجه به آیات آغازین سوره هاست؛ چون او اعتقاد دارد که در قران سوره های متعدد مکی و مدنی

وجود دارد که محتوای برخی از بخش های آن سوره ها مطابق با ترتیب نزولی که در روایات ترتیب نزول برای آنها ذکر شده، نیست و همخوانی ندارد. بدین معنا که بخش های مختلف سوره ها به یکباره یا پی در پی نازل نشده، بلکه برخی قسمت های آن در یک زمان نازل شده، آنگاه قسمت هایی از سوره ای دیگر نازل شده و سپس بقیه بخش های آن سوره با فاصله نزول یافته است.

از این رو وی تنها راهی را که برای پذیرش این روایات می بیند، آن است که وقتی در هر یک از این ترتیب ها گفته می شود که فلان سوره قبل یا بعد از فلان سوره نازل شده، منظور آن است که نخستین فصل آیات آن سوره، قبل یا بعد از نخستین قسمت این سوره نازل شده است. به طور مثال، همه روایات، سوره علق، قلم، مزمل و مدثر را نخستین سوره های نازله می دانند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۵۱۴؛ زرقانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۷) و اختلاف بر سر این هست که کدامیک جلوتر نازل شده است.

این روایات با مضامین خود سوره ها انطباق ندارد. ملاحظیوش برای حل این مشکل در روایات به آیات آغازین این سه سوره مراجعه می کند: در آغاز سوره قلم ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾، در ابتدای سوره مزمل ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾، در آغاز سوره مدثر ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ و در سوره علق از آیه ۶ به بعد به موضع گیری های خصمانه مشرکان و پاسخ های سازنده خداوند به جملات آنان اشاره شده است. نهایتاً ملاحظیوش چنین نتیجه می گیرد که بعد از پنج آیه نخست سوره علق و پیش از نزول این سوره ها، باید آن مقدار از قرآن نازل شده باشد که بشود درباره آن به صورت ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ سفارش کرده و یا درباره آن گفت: ﴿... قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ یا ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾. پس در این فاصله باید آیاتی مشتمل بر دعوت و انداز مردم برای کفار خوانده شده باشد تا در برابر آن موضع بگیرند؛ نظیر سوره های «الفاتحة، الأعلى، الشمس، العصر، الليل» (همان، ج ۱، ص ۵۴). علاوه بر سوره های مکی، وی این حالت را در سور مدنی هم می یابد به طوری که با توجه به مضمون سوره بقره و بنا بر نزول فصل اول آن، این سوره را اولین سوره مدنی قرار می دهد (همان، ج ۵، ص ۴).

۴-۴. استفاده از نکات و حوادث تاریخی در تاریخ گذاری

از دیدگاه ملاحویش بهترین روش تفسیر قرآن که می‌تواند ما را در دست‌یابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن کمک کند، تفسیر تاریخی قرآن کریم است؛ چون قرآنی متنی تاریخمند است و طی ۲۳ سال به اقتضای شرایط و مقتضیات عصر رسالت پیامبر(ص) نازل شده است و این شرایط و مقتضیات قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می‌روند و تردیدی نمی‌توان داشت که هر کلام بدون لحاظ قرائنش به درستی فهمیده نمی‌شود.

اندک توجهی به این که هر یک از سوره‌های قرآن، متناسب با شرایط تاریخی و جغرافیایی ویژه و خطاب به مردمی با رفتارها و آداب و رسوم خاص نازل شده است، کافی است که بفهماند، این واقعیات در نوع بیان قرآن تاثیرگذارند و به منزله قرائن حالی فهم قرآن تلقی می‌شوند و نادیده گرفتن آنها فهم مبهم یا نادرستی را از آیات قرآن به دست می‌دهد(همان، ج ۱، ص ۱۴). به همین جهت مهمترین منبع تاریخ گذاری او پس از قرآن و روایات صحیح، تاریخ است(همان، ج ۱، ص ۵).

برای نمونه وی درخصوص آیه ۱۵۸ بقره ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ می‌گوید: برخی از مفسران بر تعبیر ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ...﴾ چنین اشکال کرده اند که این آیه بر گناه نداشتن طواف صفا و مروه دلالت دارد نه وجوب آن دو؛ حال آن که وجوب طواف آن مورد اتفاق مسلمانان است. اما وقتی ما زمان و سبب نزولش را بدانیم، مجالی برای طرح چنین اشکالی پیدا نمی‌شود. مراسم حج و عمره از دوره جاهلی وجود داشته است، منتها آنان این مراسم را به بدعت‌هایی آلوده کرده بودند.

از جمله آن بدعت‌ها این بود که بر سر کوه صفا بت مردی به نام «أساف» و بر سر کوه مروه بت زنی به نام «نائله» را نهاده بودند و می‌گفتند که آن دو در کعبه زنا کرده بودند و خدا آنها را سنگ کرده است. آنان را بر سر آن دو کوه نهادند تا مایه عبرت دیگران شود. وقتی مدّت زیادی از آن سپری شد، عرب بر اثر گذشت زمان و فراموشی فلسفه وضع آن بت‌ها بر کوه‌های صفا و مروه از روی نادانی و کم‌خردی به طواف آن دو پرداختند.

وقتی مردم مدینه اسلام آوردند و کعبه نیز قبله آنان شده بود، درباره حج و مناسک آن سؤالاتی برایشان پدید آمد.

از جمله این سؤال مطرح شد که آیا طواف صفا و مروه در حالی که بتی را بر بالای هر یک نهاده اند، جایز است. به همین مناسبت بود که آن آیه نازل شد و جواز طواف آن دو بیان شد (همان، ج ۵، ص ۱۰۷). ملاحظیست همچنین می افزاید که در برخی از روایات آمده است، این سؤال در سال عمره القضاء مطرح شد؛ به همین رو احتمال می دهد که این آیه مستقل از صدر و ذیل نازل شده باشد چون آیات قبل از آن، درباره تغییر قبله است که در سال دوم هجرت رخ داده؛ حال آن که عمره القضاء در سال هفتم هجرت واقع شده است.

ظاهر آیه نشان می دهد که تلقی مسلمانان، گناه کار بودن طواف کننده صفا و مروه بوده است و اگر علتش وجود بت بر سر آن دو کوه بوده است، باید این مربوط به وقتی باشد که هنوز مگه فتح نشده و بت ها بر سر آن دو کوه وجود داشته اند. با عنایت به این که پیامبر(ص) و مسلمانان حتی در دوره مکی حج می گزاردند، سؤال پیش گفته از همان اوایل دوره مکی تا سال هشتم هجرت که مگه فتح شد، جای طرح دارد. بنابراین باید مردم تازه مسلمان مدینه در همان سال های اول و دوم که برای انجام حج به مگه رفته باشند، این سؤال برایشان مطرح شده و زمینه نزول آیه مورد بحث را موجب گشته باشد (همان، ج ۵، ص ۱۰۹).

نمونه دیگر آیه ۳۷ سوره عبس است ﴿لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ﴾، ملاحظیست حدیثی از انس بن مالک نقل می کند که «سوده بن زمعه» یکی از همسران پیامبر(ص) از حضرت سؤال کرد: «أ نَحْشُرُ عَرَاهُ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَتْ وَاسْوَاتَاهُ! فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ». ملاحظیست این روایت را صحیح نمی داند چون سوره عبس مکی و از سوره های اوایل رسالت آن حضرت(ص) است؛ زمانی که به گواهی تاریخ تنها همسر حضرت رسول(ص)، حضرت خدیجه(س) بودند (همان، ج ۱، ص ۲۱۷).

۴-۵. استفاده از سیر تدریجی و تاریخی تشریح احکام

یکی دیگر از روش‌هایی که ملاحویش در تاریخ گذاری سوره‌ها و ترتیب آن‌ها نسبت به یکدیگر استفاده کرده، بررسی زمان تشریح احکام و سیر تدریجی آن‌ها در آیات سوره‌های مختلف است. او با گردآوری آیات متحد‌الموضوع در سوره‌های مختلف و ملاحظه نحوه نظارت زمانی آن‌ها بر یکدیگر، تقدّم و تأخّر نزول آن‌ها را بر یکدیگر با تحقیق یا تقریب تعیین کرده است.

به عنوان مثال مقارنه آیات سوره‌های بقره و نساء و مائده درباره باده گساری به روشنی ترتیب نزول آن‌ها را نشان می‌دهد؛ توضیح آن که در سوره البقره با لحن آرامی آمده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (البقره: ۲۱۹) در این آیه به طور صریح از خمر و میسر نهی نشده است و در سوره نساء به طور صریح از نزدیک شدن به مسجد و نماز در حال مستی نهی گردیده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (النساء: ۴۳) که تا اندازه ای افزایش شدت لحن این آیه را نسبت به آیه سوره بقره نشان می‌دهد.

در سوره مائده این شدت لحن افزایش می‌یابد و خمر و میسر عمل پلید شیطانی خوانده می‌شود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ (المائده: ۹۰). به این ترتیب ملاحویش نتیجه می‌گیرد که نخست سوره بقره سپس سوره نساء و پس از آن سوره مائده نازل شده است (همان، ج ۱، ص ۲۱). همچنین او بر همین اساس و با توجه به احکام مربوط به ظهار در آیه ۴ سوره احزاب و آیه ۲ سوره مجادله، به نحوه صحیح چینش این دو سوره پی می‌برد. او معتقد است بیان کراهت این عمل در سوره احزاب زمینه را برای حکم حرمت آن در سوره مجادله فراهم کرده است (همان، ج ۵، ص ۴۵۶؛ ج ۶، ص ۲۰۳).

نتیجه گیری

با در نظر گرفتن آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، چنین حاصل می‌شود:
 ۱- با وجود اینکه ملاحویش آل غازی چینش آیات در سوره‌ها و نیز چینش سوره‌ها در مصحف را توقیفی می‌داند، ولی تفسیر خود را بر اساس ترتیب نزول قرآن نوشته

است؛ وی بر این باور است که چنین شیوه ای برای فهم بهتر معانی آیات و درک روح دعوت تدریجی اسلام مفیدتر است.

۲- ملاحویش در تفسیر بیان المعانی با اعتقاد به مبانی و اصول تفسیری خود مانند: اعتقاد به نزول تدریجی قرآن، عرفی دانستن زبان قرآن، امکان نزول متداخل برخی سوره‌ها، عدم تحریف قرآن، اعتقاد به خاستگاه وحیانی قرآن، موافق نزول شمردن آیات در سوره‌ها، اساس قرار دادن سیاق و آیات متحد الموضوع قرآن، پایه قرار دادن روایات ترتیب نزول همراه با نگاه انتقادی به آن و... به تاریخ گذاری سور قرآن می پردازد.

۳- مهم ترین شیوه ملاحویش در تاریخ گذاری، چگونگی بهره مندی وی از منابع در دسترس او است. از آن جا که او قرآن را مطمئن ترین سند تاریخی می شناسد که دچار تحریف نشده است، جایگاه ویژه ای برای مستندات قرآنی قائل شده، آن‌ها را در حکم ابزاری برای سنجش منابع دیگر به کار می گیرد.

۴- یکی از روش های مبنایی ملاحویش در تاریخ گذاری قرآن، تکیه بر سیاق و فحوای آیات است. بدین لحاظ، اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند، روش او ترجیح سیاق بر روایات است که بعضاً در این زمینه اشتباهاتی نیز مرتکب شده و برخی از روایات صحیح را به این دلیل مردود و غیر قابل پذیرش دانسته که با سیاق متصل و انسجام آیات هماهنگی ندارند.

۵- ملاحویش در تاریخ گذاری آیات و سور قرآن از شیوه ها و روش های دیگری همچون: طبقه بندی و اولویت بندی منابع تاریخ گذاری، مرتب کردن سوره ها بر مبنای آیات آغازین آن‌ها، تکیه بر مستندات تاریخی، استناد به روایات اسباب نزول آیات، دقت در مراحل تاریخی تشریح احکام شرعی و دقت در زمان نزول آیات متشابه در یک موضوع خاص، تکیه بر اسلوب و سبک سوره ها و آیات و... استفاده کرده است.

۶- ملاحویش با کمک تاریخ گذاری قرآن به دستاوردهایی همچون: دستیابی به سیره صحیح نبوی، تصحیح روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول و روایات مکی و مدنی، فهم بهتر روایات تطبیقی و تنزیلی، دستیابی به وحدت درونی آیات یک سوره و ارتباط میان سوره ها، پذیرفتن آیات نازل در شأن اهل بیت(ع) و... دست پیدا کرده است.

منابع

- **قرآن کریم.**
- آل غازی عانی، عبدالقادر ملاحویش، (۱۳۸۲ق)، **بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول**، دمشق: مطبعه الترقی.
- بحرانی سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۱ق)، **صحیح البخاری**، بیروت: دارالفکر.
- جعفری، حجت، (۱۳۸۹ش)، **کتاب شناسی موضوعی تفسیر بر اساس ترتیب نزول**، پژوهش های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۲۲-۲۹۷.
- جلالی نائینی، محمد رضا، (۱۳۶۵ش)، **تاریخ جمع قرآن کریم**، تهران: نشر نقره.
- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷ش)، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: دوستان.
- داورپناه، ابوالفضل، (۱۳۷۵ش)، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات صدر.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۳۷۳ق)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، قاهره: بینا.
- زغلول، محمد حمد، (۲۰۰۴م)، **التفسیر بالرأی**، دمشق: مکتبه فارابی.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق الغوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، **مبانی و روش های تفسیر**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شریف المرتضی، علی بن الحسین، (۲۰۰۰م)، **الآیات الناسخه و المنسوخه**، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- صغیر، محمدحسین علی، (۱۴۲۰ق)، **تاریخ القرآن**، بیروت: دارالمورخ العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو.
- عوآد، کورکیس، (۱۹۶۹م)، **معجم المؤلفین العراقین فی القرنین التاسع عشر والعشرین**، بیروت: مطبعه الارشاد.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کحاله، عمر رضا، (۱۴۱۴ق)، **معجم المؤلفین**، تراجم المصنفی الکتب العربیه، بیروت: مؤسسه الرساله.
- گلدزبهر، آگاس، (۱۳۷۸ق)، **العقیده و الشریعه فی الاسلام**، مصر: دارالکتب الحدیثه.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب**، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مصلائی پور، عباس، (۱۳۸۷ش)، «تحلیل و بررسی روش تفسیری عبدالقادر ملاحویش آل غازی»، **تحقیقات علوم قران و حدیث**، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱۰۴-۸۱.
- نکونام، جعفر، (۱۳۸۰ش)، **درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن**، تهران: نشر هستی نما.

Bibliography

1. The Holy Qur' an
2. Āl Ghāzī ` Ānī, ` Ābd al-Qādir Mullāh uwaysh, (2003), Bayān, al-Ma' ānī ` Ālā Ḥasab Tartīb al-Nuzūl, Damascus: Maṭ ba' ah al-Taraqī
3. Baḥ rānī, Sayyid Hāshim (1995), al-Burhān fī Tafsīr al- Qur' an, Tehran: Bunyād Bi' that
4. Bukhārī, Muhammad ibn Īsmāīl, (1990) Ş aḥ ṭḥ al- Bukhārī, Beirut: Dār al-Fikr
5. Ja' farī, Ḥujjat, (2010), Kitāb Shināsī Muḍ ū ī Tafsīr Bar Asās Tartīb Nuzūl, Pazhūheshhāye Qur' an ī, (16), vol: 62, pages: 22-279
6. Jalālī Nā' īnī, Muhammad Riḍ ā, (1986), Tārīkh Jam' Qur' an Karīm, Tehran: Nashr Nuqreh
7. Khurram Shāhī, Bahā al-Dīn (1998), Daneshnāmhe Qur' an VA Qur' an Pazhūhī, Tehran: Dūstān.
8. Dāvarpanāh, Abu al-Faḍ l, (1996), Anvār al-` rfān fī Tafsīr al-Qur' an, Tehran: Entishārāt Ş adr.
9. Zarqānī, Muhammad ` A bd al-` A ḡ īm, (1997), Manāhil al-` Irfān fī ` Ulūm al- Qur' an, Cairo: Bīnā.
10. Zaghlūl, Muhammad Hamd, (2004), al- Tafsīr Bi al-Ra' y, Damascus: Maktabah Fārābī.
11. Zamakhsharī, Mahmūd (1986) al-Kashshāf ` A n Haqā' iq al-Ghawāmiḍ al-Tanzīl, Beirut: Dār al-Kitāb al-` A rabī
12. Suyūtī, Jalāl al-Dīn ` A bd al-Rahmān (1983), al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Ma' thūr Qom: Ketābkhāne Āyat Allāh Mar' ashī Najafī.
13. Shāker, Muhammad Kāḡ em(1997), Mabānī Va Raveshhāye Tafsīr, Qom: Markaz Jahānī ` Ulūm Eslāmī
14. Sharīf al-Murtiḍ a ` A lī ibn al-Hussein, (2000) al-Āyāt al-Nāsikhah wa al-Mansūkhah, Beirut: Mu' assisah al-Balāgh
15. Ş aghīr, Muhammad Hussein ` A lī, (1999), Tārīkh al- Qur' an, Beirut: Dār al-Mu' arrikh al-` A Rabi.
16. Ṭ abrisī, Fazl ibn Hasan, (1993), Majma' al-Bayān fī Tafsīr al- Qur' an, Tehran: Nāser Khusru.

17. ' A wwād, Kūr Kīs (1969), Mu' jam al-Mu' allifin al-' Īrāqayn fī al-Qarnaīn al-Tāsi' ah ' A shar WA al-Īshrīn, Beirut: Maṭ' ba' ah al-Īrshād.
18. Fakhr al-Dīn Rāzī, Abu ' A bd Allāh Muhammad ibn ' Umar (1999), Mafāṭih al-Ghayb, Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-' Arabī.
19. Kakhālāh, ' Umar Riḍ ā (1993), Mu' jam al-Mu' allifin, Tarājim al-Muṣ annafī al-Kutub al-' A rabīyah, Beirut: Mu' assisah al-Risālah.
20. Goldziher, Ignaz (1957), al-' A qīdah WA al-Sharī a fī al-Īslām, Egypt: Dār al-Kutub al-Hadīth.
21. Ma' rifat, Muhammad Hādī (2001), Tafsīr WA Mufasssirūn fī Thawbih al-Qashīb, Mashhad: al-Jāmi' ah al-Raḍ awīyah lil-' Ulūm al- Īslāmīyah.
22. Muṣ allā' ī Pūr, ' A bbās, (1999), "Tahlīl VA Barresī Ravesh Tafsīr ' Abd al-Qādir Mullā Huwaysh Āl Ghāzī.
23. Nekūnām, Ja' far, (2001), Darāmadī Bar Tārīkh Guzārī Qur' an, Tehran: Nashr Hastī Namā.

Mulla Huwaysh Āl Ghazi's method in dating the Holy Qur' an

Mohammad Farough Ashkar tizabi¹

Abdul Karim Bi-Azar Shirazi²

Abdolhady FeghhiZadeh³

Abbas Musallayi Poor⁴

Received: 2016/04/01

Accepted: 2016/07/16

Abstract

Specifying the chronological order of the revelation of the Qur' an or its timeline is to identify and determine the time and date of each unit of revelation according to different traditions on Meccan and Medinan revelation, occasion of revelation, revelation order, abrogating and abrogated verses, biography of the Prophet (PBUH) and using the words and implications in the Qur' an about temporal events of Prophet's missionary. Mulla Huwaysh Āl Ghazi in "Bayan al-Ma'ānī ` alā Hasbi Tartib al-nuzūl" based on his interpretation method and historical background, has done the greatest efforts in this case using Qur' anic verses, time lists and hadith sources. Based on his special principles which is obtained from his views on the field of Qur' anic Sciences and historical issues, he applies methods in dating Qur' an and achieves new results about the time and state of the the events of the early Islamic history.

the foremost of these methods are as follows: Classification and prioritization of sources, Reordering the suras based on their initial verses, relying on historical documents, depending on the traditions on occasion of revelation, considering the historical order of issuing legislative instructions and paying attention to the revelation time of allegorical verses concerning a special topic.

Keywords: Qur' an, chronology, Revelation order, Descending interpretive method, Bayan al-Ma'ānī ` alā Hasbi Tartib al-nuzūl exegesis, Mulla Huwaysh Āl Ghazi.

¹ PhD student Quran and Hadith Sciences University of Islamic Sects (corresponding author)
ashkarfarogh@yahoo.com

² Associate professor of Islamic Schools and Associate Professor, University of Alzahra
r.abdk.biazar@gmail.com

³ Professor of Islamic Schools and Associate Professor, University of Tehran
faghhizad@ut.ac.ir

⁴ Associate professor of Islamic Schools and Associate Professor, University of Imam Sadiq.
amusallahi@gmail.com